



فهرست مطالب

۹مقدمه
۱۳ سفره حاضر بود و چه غذایی!
۱۵ باشد برای بعد
۱۸ جعبه‌ی شیرینی
۱۹ چرا مرا معرفی کردید؟
۲۱ نان و پنیر بیات می‌خورد
۲۲ پای تانکر آب
۲۳ خدا قوت فرمانده
۲۵ دستشویی‌ها را نظافت می‌کرد
۲۶ آن همه درد را تحمل کرد که
۲۹ من کاره‌ای نیستم
۳۰ پیش خودمان باشد
۳۲ بگو سرباز امام زمان است!
۳۳ خیابان را جارو می‌کنم!
۳۴ با آب سوزان وضو گرفت!
۳۵ کی این حرفها را گفته؟
۳۶ دفترچه‌ی اشتباهات!
۳۷ بخاطر یک نوجوان، با پدرش گرم نگرفت!
۳۹ اخلاص مهم است

- ۴۰..... من اهل ریا نیستم.....
- ۴۲..... یاد و عکس شهدا در مراسم ازدواج!
- ۴۳..... برای رعایت خانواده‌ها، نفت نمی‌گرفت.....
- ۴۴..... صورتم را متبرک کردی!
- ۴۵..... جلوگیری از غلبه ی روحیه ی پشت میزنشینی.....
- ۴۶..... من هم مثل شما هستم.....
- ۴۸..... سر سفره، نان خشک می‌خورد!
- ۵۰..... عزت نفس.....
- ۵۱..... نگذاشت برایش لباس بخریم.....
- ۵۲..... آخرین باری باشد مرا این گونه معرفی می‌کنی!
- ۵۵..... راضی نیستم از من تعریف کنید.....
- ۵۸..... به مسؤلیت ارزش می‌داد.....
- ۵۹..... موی سر خودش را همین‌طور کوتاه کرده است.....
- ۶۱..... خودش را معرفی نکرد تا ریا نشود!
- ۶۵..... خودش را به نشناختن زد.....
- ۶۷..... غافلگیرم کرد!
- ۶۸..... خیال نکنی کسی شده‌ای!
- ۶۹..... او هم با یک پتو و در فضای باز خوابید!
- ۷۰..... آمده‌ایم خودسازی کنیم.....
- ۷۲..... چند جور غذا خوردن را نمی‌پذیرم!
- ۷۴..... از خودش چیزی نگفت!
- ۷۶..... آبروی پیش خلق چه اهمیتی دارد؟
- ۷۹..... حقیقتاً اهل خودسازی بود.....
- ۸۴..... چرا کم غذا می‌خورید؟
- ۸۷..... کار خدا بود، ما همه وسیله‌ایم.....
- ۸۹..... تا زنده‌ام از این ماجرا حرفی نزن.....

- ۹۲ شرط مرا نشکنید!
- ۹۳ فیلم بردار اصلی خداست
- ۹۵ منابع



مقدمه

إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي (۱)

«جهاد نفس که بزرگ است و از کشته شدن در راه حق تعالی بالاتر است، در این مقام عبارت است از غلبه کردن انسان بر قوای خود، و آنها را در تحت فرمان خالق قرار دادن و مملکت را از لوث وجود قوای شیطان و جنود آن خالی نمودن است.» (۲)

حضرت امام آن‌گاه توضیح می‌دهند که نفس دارای لشکریان هفت‌گانه یعنی، گوش، چشم، زبان، شکم، فرج، دست و پاست و به مقام وهم که سلطان قوای ظاهره و باطنه‌ی نفس است، در این اعضاء تصرف می‌نماید. چنانچه وهم در تحت تصرف عقل و شرع درآید و حرکات و سکونات آنها تحت نظام عقلی و شرعی باشد، مملکت وجود، رحمانی و عقلانی شود و شیطان و جنودش از آن رخت

۱ - سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۵۳.

۲ - حضرت امام خمینی، اربعین حدیث، حدیث اول.

بربندند.

مبارزه با نفس، نتیجه‌اش تهذیب نفس است از ملکات رذیله و صفات پست، و آراستن آن به صفات و فضایل اخلاقی است. در چنین حالتی است که نور حق تعالی در وجود انسان می‌تابد و اعمال انسان الهی می‌شود. اینکه گفته‌اند صبر بر معصیت و صبر بر طاعت از همین جهت است که نفس در تمایل به گناه، روی به توجیه و دستاویز می‌آورد و ایستادگی در مقابل آن، سبب فروکش کردن آن می‌شود و از طغیان فرو می‌ماند و هم آن‌گاه که طاعات الهی از واجب و مستحبّ را بر او سخت جلوه می‌دهد، باید مقاومت کند و نفس را به اطاعت، خاضع و خاشع سازد تا ملکه‌ی او بشود. این همان مبارزه و جهاد با نفس است. آنجا که میل به خلاف رضای خدا دارد، با او باید مقابله کرد و آنجا که کاهلی در رضای خدا دارد باید او را به آن واداشت. ریشه‌ی همه‌ی مفاسد را احادیث شریف، حُبّ دنیا می‌دانند. حُبّ دنیا منشأ همه‌ی رذایل است. دل بریدن از دنیا، به این معنی که یک وسیله باشد برای کسب توشه‌ی آخرت و تجارت ابدی، نه لذّت و مانعی باشد برای آن، انسان را در رسیدن به نور الهی و راهوار شدن نفس کمک اساسی و قطعی می‌نماید. رزمندگان رسته از بند منافع شخصی و شهوات و

دنیای پست، توانستند به مقامات بالایی دست یابند که بسیاری از سالکان در سن پیری، آرزوی آن را داشتند.

از خانه و کاشانه، درس و تحصیل، ورزش و قهرمانی، زن و فرزند، راحت و آسایش، شهرت و منصب، از همه بریدند. یعنی ریشه‌ی مفسد را از دل برکنند (حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ). از اختلاط با فرزندان‌شان خودداری می‌کردند تا مبدا محبت آنها، مانعی در راه جهاد آنان شود؛ در برابر اصرار اطرافیان که: جبهه رفتن کافی است، جانباز شده‌اید، حالا نوبت دیگران است؛ لبخند می‌زدند و تکلیف جهاد را تمام ناشدنی و پایان جبهه رفتن را شهادت خود می‌دانستند! مکرر می‌رفتند به جبهه و در مجروحیت‌ها از بیمارستان فرار می‌کردند تا از فیض عملیات محروم نشوند. گرسنگی، تشنگی، خستگی، درد و سختی را از پای درآورده بودند و خود شاداب در راه حق همچنان جهاد می‌کردند.

وسوسه‌ها زیاد بود. مقایسه‌ها کم نبود. شیطنتها هم فراوان بود. اما آن دل‌های مؤمن، همه‌ی این وسوسه‌ها و مقایسه‌ها و شیطنتها را زیر پا می‌گذاشت و تکلیف خود را که امام امت مشخص کرده بود، بالاتر از هر کار دیگر می‌دانست. حتی در برخوردها و مسائلی که در جبهه پیش می‌آمد یا در

پشت جبهه، ملاحظت، گذشت، خویشتن‌داری، سبقت
در کارهای خیر، کظم غیظ و بردباری پیشه
می‌کردند. حُسن خلق داشتند و برادرانه با زیردست
رفتار می‌کردند و خود را خادم و خدمتگزار
می‌دانستند نه برتر و ارباب! در آن سنین کم، شناخت
بر نفس و خباثت آن پیدا کرده و با تمام قوا درصدد
پاکسازی مملکت وجود خود از خباثتها برآمده
بودند!

چه رفتارها و برخوردها و سلوکها از این شیران
روز و مناجاتگران شبها، دیده شد که بر تارک هستی
در قرن مستی بشریت از ماده‌گرایی، می‌درخشد!
نشئه‌ای از این همه بزرگی و درخشندگی که
دستاوردهای جهاد با نفس در آن پیکارگران با
ظلمت بود، در این مجلد جمع‌آوری و هدیه‌ی تشنه
لبانی است که بدنبال رفع عطش ابدی هستند. گوارا
باد بر آن سبکبالان، قرب الهی و پُر نصیب باد
رهروان راه شهدا را سبکباری مبارزه‌ی با نفس.

مؤسسه فرهنگی هنری قدرولایت